

مهارت های صرفی و نحوی اجتهاد

سید حسن رفعتی زاده^۱



چکیده

اجتهاد یک فرایند متن محور است بنابراین برای تجزیه و تحلیل فهم متون دینی و پس از آن کشف حکم الهی، نیاز به ادبیات و بخصوص مهارت های ادبی است؛ به گونه ای که اجتهاد پژوه بدون آن ها قادر به استخراج احکام شریعت و فرآیند افتاء نخواهد بود. از میان مهارت های ادبی، مهارت های صرفی و نحوی از جایگاه ویژه ای برخوردار هستند. لذا این مقاله بر آن شد به این سؤال پاسخ دهد که اجتهاد روشمند به چه مهارت های صرفی و نحوی نیاز دارد و چگونه آن ها را تحصیل نماید؟ در حقیقت رسالت این مقاله شفاف سازی مهارت ها و بیان روش های هر کدام می باشد. مهارت های صرفی اجتهاد عبارت اند از ریشه یابی، وزن شناسی، صیغه شناسی، معنی یابی و تغییر شناسی. مهارت های نحوی اجتهاد عبارت اند از جمله شناسی، متعلق یابی، جایگاه شناسی، قرینه شناسی، معنایابی، ترجمه نحوی، محذوف یابی، نقش یابی و کلمه شناسی نحوی. در هر مهارت به کلید (روش های عملیاتی سازی مهارت مربوطه) و نمونه های فقهی تفسیری از آن مهارت اشاره شده است. مهارت های مذکور، چهارده مهارت از مجموع مهارت های ادبی اجتهاد بشمار می روند. این تحقیق با رویکرد تطبیقی و با روش مسئله محور به هدف حرکت به سمت خودآگاه سازی مسیر اجتهاد و کاربردی سازی قواعد ادبی در فرایند اجتهاد نگاشته شده است.

واژگان کلیدی

مهارت های اجتهاد، مهارت های ادبی، قواعد صرفی و نحوی، مهارت های صرفی و نحوی.

❁ مقدمه

بدون شک در بین اهل فن کسی وجود ندارد که در رابطه بین ادبیات و اجتهاد سخن گفته باشد و قائل به عدم لزوم و عدم تأثیر ادبیات در فرایند اجتهاد باشد. هرچند در میزان لزوم اختلاف است. برخی علوم لغت، صرف، نحو و بلاغت را تا مرز متخصص شدن در آن علم و برخی کمتر از آن را لازم می‌دانند. اما اصل لزوم ادبیات برای استنباط احکام شریعت مورد اتفاق است.

استعمال کنایات، مجازها و تعابیر ادبی در متون دینی طبق تصریح شهید ثانی سبب وجوب لغت‌شناس شدن بر طالب علم دین است و از این طریق اهل استنباط احکام شرعیه می‌گردد (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۳).

به اذعان شهید ثانی استنادات فقهی فقیه بزرگ شیعه سید مرتضی به دلیل مهارت فراوانی که در عربیت داشتند، محکم تر است (همان).

اقتضای متن محوری در فقاہت صحیح و اجتهاد جواهری، توجه بیشتر به ادبیات است بنابراین نیاز به ادبیات، ضرورتی غیرقابل انکار است. از طرفی آنچه از تحصیل یک علم برای رسیدن به هدف مطلوب در میدان عمل گره‌گشا است، مهارت‌های کاربردی علم مربوطه است که خروجی آن علم محسوب می‌شود نه تمام مطالب یک علم. خوشبختانه در سال‌های اخیر به بحث روش‌شناسی اجتهاد توجه ویژه عمل آمده اما در بحث مهارت‌های اجتهاد همچنان به دلیل عدم توجه کافی، خلأهایی وجود دارد که نیازمند بررسی است.

عدم توجه اجتهادپژوهان به مباحث مهارت‌های اجتهاد در بخش ادبی مهارت‌های اجتهاد یعنی مهارت‌های لغوی، صرفی، نحوی و بلاغی مورد نیاز مجتهد، ضرورت پرداختن به این مباحث را دوچندان کرده است؛ لذا سلسله مقالات حاضر سعی دارد در حد وسع، گامی در راستای شفاف‌سازی مهارت‌های ادبی لازم برای اجتهاد بردارد. مقاله شماره یک (مقاله پیش‌رو) در مهارت‌های صرفی و نحوی به همراه توضیح مهارت و نمونه‌های کاربردی فقهی یا تفسیری خواهد بود.

از عواملی که نگارنده را برنگذاشتن مقاله حاضر برانگیخت، این بود که وقتی از اساتید علم صرف و نحو پرسیده می‌شد دستاورد علم صرف و نحو برای اجتهاد چیست؛ پاسخ مناسب و کاملی شنیده نمی‌شد. این عدم شفافیت مهارت‌ها نشانگر ضرورت نگاه مهارت‌محور است.

مسئله مقاله حاضر کشف مهارت‌های لازم صرفی و نحوی و بیان روش هر مهارت است لذا از آن جایی که مهارت‌ورزی در بکارگیری روش‌ها و ابزارها بصورت خودآگاه معنی پیدا می‌کند و همچنین از آن جایی که هدف این مقاله شفافیت مهارت‌ها برای اجتهادپژوهان است؛ به یک یا چند روش در هر مهارت تحت عنوان کلید مختصراً اشاره خواهد شد.

شهید ثانی عنوان بخش دوم از کتاب «تمهید القواعد الاصولیه و العربیه» (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق) را «فی تقریر المطالب العربیه و ما یتفرع علیها من الاحکام الشرعیه» قرار داده و در باب نکات نحوی، صرفی و بلاغی ورود کرده و صد قاعده از قواعد ادبی را زیربنای اجتهاد صحیح دانسته است به گونه‌ای که این قواعد نیمی از کتاب را به خود اختصاص داده است. این مطالب اگرچه بسیار ارزشمند و تأثیرگذار در فقهات اما با رویکرد مهارت محور تدوین نشده است.

در کتاب «مغنی الفقیه» (جمالی، ۱۳۹۱) اثر حسن جمالی گذشته از آن که نگاه مهارت محور وجود ندارد؛ رویکرد غالب، تحلیل مبانی علمی است و رویکرد کاربردی سازی قواعد ادبی و استخدام آن‌ها کمتر است.

مقاله «اثر اللغة العربیه فی فهم الفقه الاسلامی» (میزبانی و اکبری، ۱۴۳۴ق) از فرامرز میزبانی و حسن اکبری آذرشیریانی به تأثیرات ادبیات در فهم متون فقهی پرداخته است. نسبت به برخی مطالب نحوی مانند انواع جمله، حذف و ضمایر بصورت کاربردی نمونه‌هایی بیان شده است که نقیصه عدم نگاه مهارت محور در این نوشتار نیز موجود می‌باشد. همچنین بسیاری از مطالب این مقاله بیان تأثیرگذاری ادبیات در متون فقهی است هرچند در ابتدا به تأثیر آن در منابع فقهی (قرآن و روایات) پرداخته است.

پایان نامه سید مجتبی میری با عنوان «تأثیر ادبیات عرب در استنباط احکام شرعی» دفاع شده در سال ۱۳۹۰ صرفاً به نقش ادبیات عرب در استنباط‌های فقها و تأکید بر ضرورت آن در اجتهاد پرداخته است.

همچنین مقالات دیگر به صورت موضوع محور به تأثیرگذاری قواعد و نکات ادبی در فرایند اجتهاد پرداخته‌اند. اما با رویکرد مهارت محور و بکارگیری روش‌ها و قواعد ادبی در موارد مختلف بصورت شفاف که بتواند در همه جا آن را به استخدام گرفت، پژوهش جامع و مدونی یافت نشد.

۱. مهارت‌های صرفی

مهارت‌های صرفی که در واقع خروجی و بهره یک مجتهد از علم صرف است، در فهم قرآن و روایات تأثیر غیرقابل انکاری دارد؛ به گونه‌ای که اگر تسلط بر مهارت‌ها و روش‌های تحلیل صرفی نباشد، مجتهد قادر به تفسیر و تحلیل متون و برداشت دقیق از آن‌ها نیست. در نتیجه اجتهاد و استنباط او ناقص یا غلط خواهد بود.

به طور کلی می‌توان مهارت کلان علم صرف را مهارت کلمه‌شناسی معرفی کرد چراکه زیربنای همه مهارت‌های صرفی این مهارت است.

مراد از کلمه‌شناسی، شناخت ساختار درونی یک کلمه از ابعاد مختلف است. شناخت وزن کلمه، تغییرات کلمه و ریشه‌یابی که هر مهارت به صورت جداگانه در قالب مهارت‌های صرفی بدان اشاره خواهد شد.

مهارت‌های صرفی عبارت‌اند از: ریشه‌یابی، وزن‌شناسی، صیغه‌شناسی، تغییرشناسی، معنایابی.

۱-۱. مهارت اول: ریشه‌یابی

این مهارت در سه بخش توضیح مهارت، کلید و نمونه بیان خواهد شد.

۱-۱-۱. توضیح مهارت

مهارت ریشه‌یابی، اجتهادپژوه را در رسیدن به ماده اصلی کلمه راهنمایی می‌کند. ماده کلمه، معنای واژه را تعیین می‌کند و بدین ترتیب ترجمه و تفسیر صحیح از کلمه و جمله مشخص می‌شود. در علم صرف در این زمینه آمده است: «اسم بر دو قسم مصدر و غیر مصدر است. مصدر ماده و ریشه فعل است و فعل از آن ساخته و مشتق می‌گردد و حروف آن حروف اصلی بوده و در تمام مشتقات می‌آید و علامت مصدر آن است که در آخر لفظ فارسی وی «تاء و نون» یا «دال و نون» باشد «تن» و «دن»» (حسینی طهرانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۱).

و بتعبیر مختصر ریشه‌یابی عبارت است از حذف پسوندها و پیشوندهای کلمات و استخراج ریشه آن‌ها.

۱-۲. کلید

مراجعه به مشتقات و کلمات هم خانواده کلمه و کشف حروف (روح) مشترک، یک کلید کاربردی برای ریشه‌یابی است (امین شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳).

۱-۳. نمونه اول

صاحب جواهر در کلمه «ضمان» بصورت مفصل بحث ریشه‌یابی را پیگیری کرده و اذعان دارد که ریشه ضمان «ضمن» است نه «ضمم» و براساس ریشه، مفاد اصطلاح مختلف می‌گردد. ایشان در توضیح آورده است که ریشه ضمان طبق اعتراف برخی، «ضمن» است چرا که آنچه در ذمه کسی باشد، در ضمن ذمه دیگری قرار می‌دهد یا بخاطر این که ذمه ضامن، متضمن حق است پس نون در کلمه «ضمن» اصلی است بر خلاف اکثر عامه که نون را زائد می‌دانند و اشتقاق آن را از «ضمم» در نظر می‌گیرند و آن را ناقل ذمه نمی‌دانند (نجفی، ۱۳۸۵، ج ۲۶، ص ۱۱۳). بنابراین ثمره ریشه‌یابی در این است که براساس ریشه اول، ناقل ذمه است و براساس ریشه دوم، ناقل ذمه نیست و این ریشه‌یابی در فقه و استنباط تأثیر دارد. صاحب جواهر در موارد متعددی از مهارت ریشه‌یابی استفاده می‌کند.

۱-۴. نمونه دوم

صاحب حدائق در موضعی از جمله واژه «ظهار» و اصطلاح «مفضض» و کلمات دیگر از مهارت فوق استفاده می‌نماید. در کلمه «ظهار» می‌گوید: کسانی که قائل اند ظهار فقط به صیغه «ظهرک کظهر امی» محقق می‌شود و نه به صیغه‌ای که باقی اعضاء بدن مادر در آن ذکر شده باشد؛ به اشتقاق و ریشه ظهار تمسک کرده و گفته‌اند چون ظهار از ظهر (پشت و کمر) گرفته شده است بنابراین اگر به عضو دیگری معلق شود، اسم مشتق باطل شده است (بحرانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۵، ص ۶۳۹). بنابراین طبق مبنای مذکور اگر صیغه ظهار را برای اعضای دیگر مادر بیاورد، باطل است و طبق مبنای دیگران صحیح است لذا حکم فقهی براساس ریشه‌یابی قابل تغییر خواهد بود و ممکن است حکم را از حلیت به حرمت و از صحت به بطلان تغییر دهد.

نوشیدن آب از ظرف نقره‌ای کراهت یا حرمت دارد. در این که آیا ظرف طلائی به آن ملحق می‌شود یا خیر اختلاف است. ایشان از قول علامه در منتهی در باره واژه «مفضض» نقل می‌کند:

«احادیث در مورد مففض وارد شده است و مففض از ریشه فضه

(نقره) است بنابراین دخول ظروف طلاکوب در حکم، محل نظر است»
(بحرانی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۵۱۳).

ریشه‌یابی اصطلاحات فقهی می‌تواند نظر فقیه را به حکم دیگری تغییر دهد. علامه در این فتوا براساس ریشه‌یابی، ظرف طلاکوب را ملحق به حکم نمی‌داند (حرمت یا کراهت) اما طبق قول دیگران ظرف طلاکوب هرچند بصورت کراهت ملحق به حکم می‌گردد.

مهارت ریشه‌یابی در ترجمه و تفسیر قرآن نیز لازم است و عدم تخصص در آن باعث خلل در ترجمه و تفسیر که از لوازم و پایه‌های اجتهاد صحیح هستند، می‌گردد.

۲-۱. مهارت دوم وزن‌شناسی

یکی از مهارت‌های اصلی علم صرف مهارت وزن‌شناسی است که براساس آن نوع اسکلت کلمات تشخیص داده می‌شود و در ترجمه و معنایابی بسیار تأثیرگذار است. وزن همان‌گونه که در لغت به معنای معیار سنجش و میزان است؛ در علم صرف نیز، میزان شناخت کلمات است. وزن کلمه، حال چه اسم باشد چه فعل در کشف معنای مقصود گوینده، مؤثر است.

۱-۲-۱. کلید اول

با شناخت اوزان اسم ثلاثی، رباعی و خماسی مجرد، مزید و ابنیه آن؛ همچنین شناخت و تشخیص ابنیه و ابواب فعل ثلاثی و رباعی مجرد و مزید، تشخیص وزن کلمات میسر خواهد شد. وزن کلمات فقط با مقایسه فعل مورد نظر با حروف فاء و عین و لام که حروف اصلی و ریشه را از حروف زائد جدا می‌کند، مشخص می‌شود.

در مهارت وزن‌شناسی، می‌توان تسلط بر اوزان جمع مکسر و اوزان ابواب را به عنوان یک راه میان‌بر دانست. خوشبختانه این اوزان در قالب شعر و نمودار درآمده‌اند.^۱

همچنین اوزان مصادر در موارد سماعی (ثلاثی مجرد) و قیاسی (غیر ثلاثی مجرد) به مادر فرایند کشف معنای کلمات، کمک شایانی می‌کند مثلاً وزن «فَعْلان» دلالت بر انقلاب و تحرک و اضطراب دارد مانند کلمه غلیان یا این‌که اگر بر وزن «فَعیل یا فُعال» باشد دلالت بر صوت می‌کند (شرتونی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۱۰۳).

۱-۲-۲. کلید دوم

بعنوان یک راهکار و کلید کاربردی^۲ می‌توان گفت اگر بایک نگاه جامع دانسته شود که هر وزن بخصوص برای چه باب‌هایی کاربرد دارد؛ مهارت وزن‌شناسی در دسترس خواهد قرار گرفت مثلاً وزن فاعیل برای سه باب (مصدر، صفت مشبّه و صیغه مبالغه) کاربرد دارد.

یکی از زیر مهارت‌های وزن‌شناسی، باب‌شناسی است. نمونه‌های زیر مثالی از باب‌شناسی است.

۱-۲-۳. نمونه اول

درباره ضرورت کسب و کار حلال در روایتی آمده است که حضرت رسول اکرم ﷺ بر گروهی عبور کردند، حضرت به آن‌ها فرمودند چرا در مزرعه بیکار ایستاده‌اید؟ گفتند: «نحن المتوکلون» سپس حضرت پاسخ فرمودند: «لَا بَلْ أَنْتُمْ الْمُتَكِلُونَ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۲۱۷).

در این روایت توجه به باب کلمه، محقق را به معنای صحیح فراز دوم رهنمون می‌سازد چراکه توکل بمعنای وکیل گرفتن است و اتکال بمعنای سربار دیگران شدن است. اصطلاح اول از باب تفعّل اما دومی از باب افتعال است. ممکن است مستنبط در نگاه اول گمان کند هر دو کلمه به یک معنا بکار رفته‌اند در حالی که معنا متفاوت است چون باب متفاوت است. تشخیص باب و وزن، انسان را به سمت معنای درست (سربار شدن نه وکیل گرفتن) و فقاقت تمدنی صحیح راهنمایی می‌کند.

۱-۲-۴. نمونه دوم

این که واژه «يَطْهَرُن» در آیه شریفه ۲۲۲ سوره بقره از باب‌های ثلاثی در نظر گرفته شود یا «يَطْهَرُن» از باب تفعّل ثلاثی مزید؛ باعث تغییر فتوا و حکم شرعی می‌شود. براساس باب تفعّل باید غسل از حیض قبل از مقاربت انجام شود اما براساس باب ثلاثی مجرد برای مقاربت نیاز به غسل نیست (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۲۹). این تفاوت فراوان بر اثر باب کلمه بدست می‌آید و حاکی از اهمیت و ضرورت وزن‌شناسی در فرایند اجتهاد است. به ثمره بحث در خلال توضیح نمونه اشاره شد.

۱-۳. مهارت سوم صیغه‌شناسی

یکی از مهارت‌های لازم برای اجتهاد، صیغه‌شناسی است که فقیه باید در فرایند افتاء جهت روشمندسازی اجتهاد در نظر داشته باشد.

مراد از صیغه‌شناسی اعم از تصریف ۱۴ صیغه فعل است بلکه طبق کاربرد این اصطلاح تمام انواع افعال و اسماء را شامل می‌شود و صیغه مبالغه، صیغه تعجب، صیغه مضارع و صیغه ماضی استعمالاتی است که در کتب ادبی و فقهی از این مهارت قابل مشاهده است. شاید بتوان مؤلفه‌های مطرح در تجزیه کلمه (اسم و فعل) را معادل همان صیغه‌شناسی بدانیم. داشتن فهرست و نمودار کلی و جامع اقسام و اصناف اسم و فعل برای تشخیص نوع صیغه کلمه، الزامی است. روش مصداقی ذیل را می‌توان نمونه‌ای کاربردی جهت صیغه‌شناسی کلمات برشمرد.

۱-۳-۱. کلید

در شناخت کلمه و تجزیه آن در علم صرف چنین مرسوم است که بررسی را غالباً از طریق عناوین زیر انجام می‌دهند.

در تجزیه اسم گفته می‌شود:

۱. معرب است یا مبنی
 ۲. معرفه یا نکره
 ۳. جامد یا مشتق
 ۴. متصرف یا غیر متصرف
 ۵. مذکر یا مؤنث
 ۶. مفرد یا تثنیه یا جمع
 ۷. منصرف یا غیر منصرف
 ۸. مکبر یا مصغر
 ۹. منسوب یا غیر منسوب
 ۱۰. صحیح یا معتل
 ۱۱. ثلاثی یا رباعی یا خماسی
 ۱۲. مصدر یا غیر مصدر
- و در تجزیه فعل گفته می‌شود:
۱. ماضی یا مضارع یا امر
 ۲. معلوم یا مجهول
 ۳. معرب یا مبنی

۴. ثلاثی یا رباعی

۵. متصرف یا غیر متصرف

۶. لازم یا متعدی

۷. صحیح یا معتل (حسینی طهرانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۳ و ص ۳۱۲).

احیاناً چنین تلقی می‌گردد که تجزیه کلمه، منحصر به این بررسی است در صورتی که چنین برداشتی اشتباه است چرا که بررسی فوق، مهارت‌های دیگر را پوشش نداده است.

۱-۳-۲. نمونه اول

بسیاری از فقها دروازه «طهور» در نظائر روایت «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الثَّرَابَ طَهُورًا كَمَا جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا» (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۳۳). اذعان کرده‌اند که بمعنای مطهر و پاک‌کننده است و لازم معنی نمی‌شود بلکه متعدی است (آب طاهر است و مطهر). شیخ طوسی معتقد است وزن «فَعُول» در این واژه برای صیغه مبالغه وضع شده و می‌فرماید: کسی نمی‌تواند ادعا کند که طهور متعدی نیست چرا که این برخلاف لغت عرب است (الراوندی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۹؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۰). بنابراین روایت شریف براساس صیغه‌شناسی، درصدد بیان این مطلب است که آب پاک‌کننده اشیاء نجس و متنجس است نه صرف این که خود پاک باشد. روشن است که محقق براساس مهارت صیغه‌شناسی و این که وزن «فَعُول» جزء صیغ مبالغه است و «طهور» بمعنای پاک‌کننده (متعدی) معنا می‌شود؛ به این نکته مهم که احکام فراوانی بر آن مترتب است؛ دست یافته است.

۱-۳-۳. نمونه دوم

در این که کلمه «استقبل» در حدیث شریف «فَعَرَّةُ الشُّهُورِ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَهُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ وَقَلْبُ شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَنَزَلَ الْقُرْآنُ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَاسْتَقْبِلِ الشَّهْرَ بِالْقُرْآنِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۲۰۶) که در موضوع ماه مبارک رمضان وارد شده است؛ دو احتمال است که به صیغه ماضی مجهول یا صیغه امر باشد. علامه مجلسی می‌فرماید: صیغه امر بودن اظهر است و مراد امر به تلاوت در شب اول ماه مبارک است.

تأثیر نوع صیغه در فتوا، این است که اگر «استقبل» صیغه امر باشد، به تلاوت قرآن در شب اول ماه مبارک دستور داده و از نظر شارع مطلوب است. اما اگر مجهول باشد، چنین دستوری از طرف شارع وارد نشده و فقط گزارش رخداد گذشته است.

۴-۱. مهارت چهارم: تغییرشناسی

یکی از ابعاد کلمه‌شناسی، تغییرشناسی است. این مهارت شامل انواع تغییرات در ساختار کلمات می‌شود. ۱-اعلال در معتلات ۲-تخفیف در مهموز ۳-تصریف افعال ۴-زیادت حروف ۵-نقیصه حروف. توضیح این که تغییرات در ساختار یک کلمه به صورت مختلفی محقق می‌شود گاهی به حذف یک حرف یا بیشتر مانند «ق» و گاهی به افزودن یک حرف مانند «مرضعه» و گاهی به اعلال مانند «يقول» و گاهی به ادغام مد و گاهی به صرف فعل و گاهی به تخفیف همزه مانند «بکاء». روشن است که تشخیص تغییرات یک کلمه در متن منابع دینی می‌تواند در فقاہت تأثیر داشته باشد.

۴-۱-۱. کلید

داشتن کلید (نمودار) قواعد اعلال در فعل و اسم و داشتن کلید قواعد مهموز و نمودار قواعد ادغام در فرایند تحلیل فقهی متون دینی کمک می‌کند (همتیان و هاشمیان، ۱۳۹۸، ص ۱۸۴ و ۱۱۷).

۴-۱-۲. نمونه

این که مجتهد بتواند واژگان حدیث را براساس تغییرات تشخیص دهد؛ در فقاہت او دخیل است. شهید ثانی در شرح لمعه «البکاء بالمد» را با قید «للدنیا» از مبطلات نماز می‌شمارد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۶۴). یعنی «بکاء» به معنای گریه با صدا برای دنیایی از مبطلات نماز است. یکی از قواعد تغییرشناسی صرفی، قاعده تخفیف در لفظ است که به هدف تخفیف در معنا اتفاق می‌افتد. مجتهد اگر به محض دیدن کلمه «بکا بالقصر» و بدون توجه به این نکته صرفی و توجه به تغییر صورت گرفته در واژه (حذف همزه دوم بخاطر تخفیف)، فتوا به بطلان نماز دهد، به خطا رفته است چرا که «بکا بالقصر» اشک ریختن صرف است و موجب بطلان نماز نمی‌شود.

۵-۱. مهارت پنجم: معنایابی

در حقیقت تمام تلاش‌های ادبی برای کشف معنا از الفاظ است و هدف از بررسی‌های مفصل الفاظ که گاهی اوقات بسیار زمان‌بر است، رسیدن به معناست که بصورت متمرکز کمتر به این مهارت توجه می‌شود لذا در علم صرف بررسی ساختار درونی واژگان، در راستای تحصیل معنای کلمات است که صورت‌گوناگونی دارد.

بسیار دیده می‌شود در تحقیقات و تألیفات علمی به نکته صرفی اشاره می‌شود اما از آن نتیجه‌گیری

نی‌شود. در حقیقت مهارت معنایابی، خروجی گرفتن از مهارت‌های دیگر است لذا هرچند مهارت‌های سابق ما را به معنای کلمات رهنمون می‌شود اما به نظر می‌رسد این مهارت خود یک مهارت مستقل شمرده می‌شود و هنر جداگانه‌ای می‌طلبد.

۱-۵-۱. کلید

گاهی معنا را از باب یک کلمه (فعل ثلاثی مزید یا مجرد) می‌توان بدست آورد، گاهی هم از طریق وزن یک اسم یا فعل بدست می‌آید (نظام الاعرج، ۱۴۲۵ق، ص ۱۲۵). گاهی از این که به چه معنایی بکار رفته است (مانند مصدر و صفت مشبیه که بمعنای اسم فاعل و مفعول می‌آیند) (امین شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۸۷). همچنین توجه به مشتقات و کلمات هم‌خانواده کلمه، یک کلید برای معنایابی است.

۱-۵-۲. نمونه اول

قاعده لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام، یکی از قواعد مهم و کاربردی فقه است. می‌توان ادعا کرد بسیاری از مباحث مطروحه در کتاب‌های قواعد فقهیه درباره آن، مباحث ادبی است و از قواعد لغت و صرف و نحو و بلاغت سخن به میان آمده و توسط ابزارهای ادبی این روایت و قاعده را تبیین نموده‌اند. یکی از قواعد صرفی در این روایت این است که واژه «ضرار» از باب مفاعله و طرفینی است یا یک طرفه. به تعبیری معنای ضرار یعنی ضرر رساندن طرفینی یا اعتیاد به اضرار که براساس هر گزینه، نتایج و تبعاتی بر معناشناسی صرفی بار می‌شود (حسینی طاشی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۶۸۱). نظریه و برداشت فقیه از واژه «ضرار» و بالتبع از این قاعده وابسته به مهارت معنایابی است. بنابراین مطابق این قول معنای «ضرر» در حدیث نقص وارد کردن به مال و جان و آبرو می‌شود و «ضرار» به معنای اعتیاد به ضرر رساندن است که هر دو نفی شده است (حدیث براساس معنایی که باب مربوطه دارد، تفسیر خواهد شد) اما طبق قول برخی هردو به یک معناست.

۱-۵-۳. نمونه دوم

شیخ انصاری در رد ادله اخباریین بر وجوب احتیاط در روایاتی که کلمه «خیر» را بمعنای استحباب گرفته‌اند، استدلال آن‌ها را به این روایات مردود دانسته و قائل به این است که کلمه «خیر» افعّل تفضیل در اینجا به معنای وجوب است و افعّل تعیینی است نه تفضیلی (انصاری دزفولی، ۱۴۳۷ق، ج ۲، ص ۶۵).

مانند واژه اولی در آیه شریفه: «أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (انفال/ ۷۵) بنابراین روایات باید این گونه ترجمه شوند که توقف هنگام شبهه، واجب است نه مستحب و بهتر از فروافتادن در هلاکت است. لذا فتوا به وجوب احتیاط در باب برائت طبق این روایات صحیح نمی باشد. بنابراین معنایی کلمات، مقدمه ای برای فهم فقهی صحیح از واژگان گزاره های دینی است.

۲. مهارت های نحوی

علم نحو، فراتر از علم صرف به ساختار بیرونی کلمه و روابط درونی یک جمله می پردازد. در نحو نیز کلمه شناسی، جمله شناسی و مهارت های کاربردی دیگری وجود دارد که صرف فراگرفتن مطالب نحوی در بکارگیری آن ها کفایت نمی کند. در حقیقت کشف معنای جمله بعد از مهارت های صرفی وابستگی شدیدی به مهارت های نحوی دارد.

۱-۲. مهارت اول: جمله شناسی

یکی از مهارت های نحوی که برای اجتهاد لازم است، جمله شناسی می باشد که عبارت است از این که طالب اجتهاد بتواند تعداد جملات در یک عبارت (اعم از آیه و روایت) را تشخیص داده و توان جداسازی، تجزیه و تحلیل جملات را داشته باشد لذا در کتب فقهی موارد متعددی وجود دارد که فقها به ترکیب آیات پرداخته اند. همان گونه که محقق اردبیلی در زبدة البیان از این طریق برای استدلال های خود استفاده می کند.

۱-۲-۱. کلید

برای جمله شناسی و تفکیک جملات و تعیین آن ها باید بتواند ارکان جمله (مسند و مسند الیه) را تمییز داده و تعیین نمود. ارکان فوق را در جملات اسمیه، مبتدا و خبر و در جملات فعلیه فعل و فاعل می نامند. پس از تعیین ارکان، جملات بسته شده و تعداد آن ها در بند مورد نظر مشخص می گردد (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۲۴).

۱-۲-۲. نمونه

در کنز العرفان در ترکیب آیه ۱۰۶ سوره مائده به این نکته اشاره می کند که «اثنان» در آیه فوق متعلق به فعل محذوف، «یشهد» است نه این که خبر برای مبتدا «شهاده بینکم» باشد و این گونه استدلال می کند که اگر خبر باشد، مبتدا و خبر یک چیز لحاظ شده است حال آن که اگر فاعل باشد، ابهام گویی

اولیه و سپس تفسیر ابهام انجام شده است لذا فائده آن تثبیت حکم در نفس خواهد بود به این ترتیب که گویا پرسش گر می گوید: چه کسی شهادت می دهد؟ در پاسخ گفته می شود: اثنان (سیوری، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۸۸). فعلیه بودن جمله و فاعل بودن «اثنان» تأثیری در معنی دارد که در اسمیه بودن آن نیست که توضیح تفاوت از نظر گذشت.

۲-۲. مهارت دوم: متعلق یابی

از جمله مهارت های نحوی که نیاز مجتهد را در فرایند کشف نظر شارع برآورده می کند، مهارت متعلق یابی (بفتح لام) است. این مهارت مربوط به کشف متعلق برای ادوات و حروف جر و ظروف است که در کتاب های فقهی موارد متعددی از آن وجود دارد.

کتاب زبدة البیان فی احکام القرآن مقدّس اردبیلی که تفسیر آیات الاحکام است، یکی از کتاب های کاربردی است که ظرافت های ادبی به خصوص مهارت های صرفی و نحوی در آن درخشش خاصی دارد. در این کتاب بیش از صد مورد متعلق یابی مورد بررسی قرار گرفته است.

۲-۲-۱. کلید

برای متعلق یابی ابتدا باید کلماتی که می توانند متعلق واقع شوند، شناخت سپس با توجه به معنای جمله و سازگار با سیاق براساس قرائن داخلی و خارجی متعلق را در نظر گرفت که احیاناً در ماقبل و مابعد عبارت اشاره ای به آن وجود دارد.

اصل در متعلق به علت قدرت در عمل، افعال هستند؛ از میان افعال (چه خاص چه عام) می توان گفت همه انواع فعل می توانند متعلق واقع شوند. افعال عام (ثبت، حصل، وجد، کان) در ۴ موضع (صفت، صله، حال، خبر) متعلق واقع می شوند. از میان اسما، مصادر، مشتقات و جوامد مؤول به مشتق می توانند متعلق واقع شوند (مدنی، ۱۳۸۸، ص ۵۰۳).

۲-۲-۲. نمونه

مقدس اردبیلی در فراز آیه کریمه «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (اسراء/۲۳) سه احتمال در متعلق «بالوالدین» مطرح می کند. نخست این که «احسنوا بالوالدین احساناً» یا این که «بان تحسنوا» دوم این که از مجمع البیان نقل می کند که «وقضى بالوالدین إحساناً» سوم «اوصی» در تقدیر گرفته شود و می فرماید: «در هر حال نباید متعلق خود مصدر «احساناً» مذکور در آیه باشد» (اردبیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۷۵). بنابراین نویسنده از

این مهارت برای کشف معنای صحیح استفاده نموده است. اگر «قضی» متعلق باشد، بمعنای واجب بودن احسان به والدین خواهد بود چنان که سیاق بر آن دلالت دارد (خداپرستی، نماز، صله رحم) اما اگر «احسنوا یا اوصی» باشد محتمل الوجهین (واجب یا مستحب) است.

۳-۲. مهارت سوم: جایگاه شناسی

هر نقشی در جمله مکان خاص به خود را دارد که باید برای محقق شناخته شده باشد تا بتواند براساس آن تقدیم و تأخیرها و خلاف اصل و قاعده‌ها را تشخیص داده و برپایه موقعیت شناسی، جهت تعیین نقش تصمیم بگیرد.

البته در این مهارت همین مقدار که مجتهد تشخیص دهد جایگاه کلمات در جمله، چینش اولیه ارکان و روند طبیعی کلام تغییر کرده است، کفایت می‌کند و این که این جابه جایی چه غرض یا معنایی می‌تواند داشته باشد همانند حصر یا اهتمام به موضوع؛ در مهارت‌های بلاغی باید بررسی شود.

۳-۱. کلید

جایگاه مبتدا ابتدای جمله است و اگر جابه جاشود احکامی را به دنبال دارد (صفایی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱). همچنین جایگاه خبر انتهای جمله است و اگر مقدم شود احکامی را به لحاظ نحوی و بلاغی خواهد داشت.

ترتیب مکان فعل و فاعل و مفعول در جمله فعلیه، این چنین است که ابتدا فعل سپس فاعل و بعد از آن مفعول می‌آید (ابن حاجب، ۱۴۳۱ق، ص ۱۴). فاعل نمی‌تواند بر فعل مقدم شود و گرنه از فاعلیت خارج می‌شود و مبتدا در نظر گرفته می‌شود. جایگاه مفعول مؤخر از فعل و فاعل است و اگر مقدم شود دلالت بر حصر و تخصیص دارد مانند «ایاک نعبد» در سوره حمد.

نسبت به حال و تمیز و مفاعیل خمس و عوامل آن‌ها و تقدیم و تأخیر آن‌ها نیز به صورت مفصل در علم نحو سخن به میان آمده است.

۳-۲. نمونه

مقدس اردبیلی به تقدیم و تأخیرها توجه داشته و در مواردی به تغییر در چینش جملات اشاره کرده است مانند آنچه در آیه «وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ» که و «علی الوارث» خبر مقدم است و «مثل ذلک» مبتدای مؤخر (اردبیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۵۹). بنابر قرائن سیاقی و روایی علت تقدیم خبر، اهتمام

به شخص وارث و دفع توهّم از این که در صورت فوت پدر، لازم نیست وارث مانند والد هزینه های مرضعه را پرداخت کند، است. در روایت آمده مادر شیرده نباید ضرر ببیند حتی در صورت فوت پدر (چنانکه از کلمه وارث پیداست). «وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنَّهُ نَهَى أَنْ يُضَارَّ بِالصَّبِيِّ أَوْ يُضَارَّ أُمُّهُ فِي رِضَاعِهِ وَلَيْسَ لَهَا أَنْ تَأْخُذَ فِي رِضَاعِهِ فَوْقَ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۴۱) با این که جایگاه مبتدا در ابتدای جمله بود اما خبر مقدم شد بخاطر دفع توهمی که در توضیحات فوق مشاهده شد. بنابراین آیه شریفه ما را به عدم وجوب پرداخت هزینه های مرضعه رهنمون کرده است و اگر به جایگاه شناسی و موقعیت استقرار هر نقش توجه نشود ظرافت های معنایی این چنینی روشن نمی شود.

۲-۴. مهارت چهارم: قرینه شناسی

یکی دیگر از مهارت های نحوی لازم برای مجتهد، قرینه شناسی است. توانایی تشخیص علت حذفیات کلام، لازمه تحقیقات متن محور است تا مستنبط بهتر بتواند فضای مخاطب را درک کند و نمونه هایی از این فرایند در کتب فقهی وجود دارد.

قرینه شناسی در بسیاری از علوم کاربرد داشته و با رویکردهای مختلفی مورد بررسی قرار می گیرد اما در علم نحو غالباً برای دلالت بر محذوفات کاربرد دارد؛ به گونه ای که در کتاب های اعراب گذاری مانند مغنی اللیب با عنوان دلیل الحذف مطرح می شود.

ابن هشام قرینه بر حذف را بر دو قسم تقسیم می کند که عبارت است از صناعی و غیرصناعی. نوع اول مخصوص دانشمندان نحوی است و قسم دوم عمومی است که مقصود از آن، همان دو نوع معروف قرینه یعنی قرینه حالیه و مقالیه است (انصاری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳۳).

۲-۴-۱. کلید

شناسایی انواع قرائن و کشف آن ها از درون متن و خارج آن و شناخت میزان تأثیرگذاری آن ها، بهترین راهکار برای قرینه شناسی است.

برخی از انواع قرائن عبارت اند از: جایگاه راوی (مانند علمیت او و شرایط تاریخی نزول آیه یا شأن ورود روایت و یا سؤال راوی که حدیث در پاسخ به آن است)، قرائن عقلیه (قواعد عقلی مسلم)، قرائن نقلیه (محکّمات دینی، اجماعات، شهرت) و قرائن لفظیه مانند نوع فعل متناسب با متعلقات خود، مفاد

نقش‌های ترکیبی، مفاد ساختار درونی کلمات (صرفی) و قرائن حالیه (رضی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۳۹). البته گاهی مقصود از قرینه حالیه در آیات، شأن نزول و در روایات شأن ورود روایت است. در تقسیم دیگر قرائن را به متصله و منفصله تقسیم می‌کنند.

ابن هشام در بحث واژه «الی» در دخول غایت در مغی شاخص کلیدی بدست می‌دهد و درباره «حتی و الی» (که در قرآن و روایات بسیار بکار رفته است) می‌گوید:

«اگر قرینه‌ای بر دخول غایت در مغی و یا خروج آن (مانند اتموا الصیام الی اللیل) در جمله وجود داشت، طبق همان عمل می‌شود اما اگر قرینه‌ای وجود نداشت در «حتی» مورد، حمل بر دخول می‌شود و در «الی» حمل بر عدم دخول» (انصاری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۹).

بنابراین تکلیف روزه که آمد آن تا چه زمانی است؛ توسط قرینه خارجیه معلوم می‌شود. نمونه‌ای از قرائن حالیه را مقدس اردبیلی در زبده البیان ذیل بحث از اشیائی که کسب درآمد به وسیله آن‌ها حرام است، آورده و به آیه ۶۱ سوره نور استناد نموده و در ذیل آن به اختلاف تأویل «لَیْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ» (نور/۶۱) اشاره نموده؛ چهار قول بیان می‌کند که در قول چهارم «أَنْ يَتْرُكُوا الْجِهَادَ» را محذوف می‌گیرد با استناد به قرینه حالیه یعنی این که حال افراد نامبرده (مریض و نابینا و لنگ که توانایی دویدن و یا حمله به دشمن را ندارند) به گونه‌ای است که معذور از جهاد می‌باشند (اردبیلی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۳۷۳).

براساس قرینه حالیه مذکور، مقدس اردبیلی محذوف را انتخاب می‌کند و برپایه آن آیه را تفسیر و حکم فقهی (جواز ترک جهاد برای افراد نامبرده) صادر می‌کند. اگر چنین قرینه‌یابی وجود نداشت، این حکم مشخص نمی‌شد.

۲-۵. مهارت پنجم: معنایابی

همان گونه که در لغت و صرف معنایابی وجود دارد؛ در نحو نیز با رویکرد نحوی، معنایابی صورت می‌پذیرد.

تفاوت آن دو در این است که در صرف معنای ساختار درونی کلمه و حروف زائد مد نظر قرار داده می‌شود اما در معنایابی بارویکرد نحوی به ادوات و برخی کلمات دیگر و ترکیب‌ها برای کشف معنای جمله و مفردات آن توجه می‌شود.

مهارت داشتن در مواجهه و بکارگیری حروف جر، یکی از مهارت‌های پرکاربرد نحوی برای فقیه است چون صفحه‌ای از قرآن و روایات نیست مگر این که حدود ۱۵ حرف جر در آن نباشد. مهارت در کشف معنای نقش‌های ترکیبی مانند حال و تمیز و مفعول مطلق و مفعول له با توجه به نوع نقش در کلام، جزء جدانشدنی فرایند معنایابی متون خواهد بود.

۲-۵-۱. کلید

۸. دقت در معنای حروف جر مانند نمونه اول که بیانگر ظرافت‌های معنای کلمات و جمله است (صفایی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۳).

۹. توجه به مفاد یک واژه در ترجمه و تفسیر صحیح از متن، بسیار راهگشاست تا بتواند منبعی برای فقهات جواهری و فقهات تمدنی گردد. «من» بعضیه برای بیان اقسام و مصادیق می‌آید، «لکن» برای استدراک (برگشت از ماقبل و اصلاح آن) از کلام ماقبل است و «لو» شرطیه ماضویه در ترجمه به معنای «فرض کردن» معادل‌گذاری می‌شود و ادوات عاطفه که هرکدام معنای خاصی را افاده می‌کند (عصاری، ۱۳۸۸، ص ۱۳۳) مانند معنای واو که در نمونه سوم آمده است.

۲-۵-۲. نمونه اول

بین شیعه و عامه در نوع مسح سر در وضو اختلاف است و این نکته به حرف جر و معنای آن بستگی دارد. طبق مبنای شیعه مسح به بعض سر است نه غسل تمام سر. آیه ۶ سوره مائده می‌فرماید: «امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» معنای باء جاره در اینجا چیست؟ سید مرتضی می‌گوید: «معلوم است که باء در اینجا برای تعدیه فعل نیامده چون فعل «مسح» خود متعدی است و از طرفی محال است که وجودش کالعدم باشد پس ناگزیر باید به معنای تبعیض باشد والا ذکر آن عبث و بی فایده خواهد بود.» (سید مرتضی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۶۷). چنانکه مشاهده شد معنای باء جاره به معنای تبعیض در آیه شریفه، موجب حکم فقها به مسح بعض سر شده است. بنابراین مهارت معنایابی می‌تواند باعث اختلاف احکام بین دو مذهب باشد.

۲-۵-۳. نمونه دوم

یکی از ادوات عاطفه پر استفاده و تأثیرگذار که در متون فقهی استشهداد به آن دیده می شود، واژه «أو» است. در نیایع الفقهیه در ذیل آیه ۸۹ سوره مائده «أو کسوتهم» آورده است:

«معنای او، تخیر است و واجب بودن یکی از خصال کفاره حنث

قسم، بصورت تخیر بین موارد است و هر کدام را ادا کند، درست است»

(مرورید، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۱۰).

حکم تخیر برگرفته از معنای واژه «أو» عاطفه است. و اگر توجه به معنای «أو» نباشد ممکن است حکم تغییر کند.

۲-۵-۴. نمونه سوم

در غونه سوم معنای او عاطفه، تعیین کننده فتوای مجتهد است. در آیه شریفه: «وَاللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (نساء/۳۴) نحوه مقابله با نشوز زن آمده است اما سؤال این است که او در بین موارد به چه معناست؟ اگر او به معنای جمع باشد، جمع جائز است و اگر به معنای (أو) تخیر باشد، یک یا دو امر جائز است نه بیشتر. ابن جنید در اینجا چنین فتوای دهد که جمع بین امور ثلاثه (موعظه و هجران و ضرب) جائز است اما شهید ثانی قائل است که اکتفا به یک یا دو امر جائز است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۸، ص ۳۵۸). معنای ادوات عطف، در این مسئله تغییر دهنده فتوای قرار گرفت و یک فقیه رابه سمت حکم جواز جمع بین امور ثلاثه و دیگری رابه سمت عدم جواز جمع مزبور سوق داد.

۲-۶. مهارت ششم: کلمه شناسی

مراد از کلمه شناسی نحوی، شناخت انواع کلمه (اسم و فعل و حرف) و سپس معرب یا مبنی بودن و موصول یا اسم اشاره بودن به جهت احکامی که بر هر یک بار می شود، است.

کلمه شناسی نحوی با کلمه شناسی صرفی متفاوت است. در کلمه شناسی صرفی به ساختار کلمه (مانند مضاعف یا هموز بودن، صحیح یا معتل بودن، ثلاثی یا رباعی بودن، مصدر یا اسم فاعل بودن) و تغییرات درونی آن (اعلال و تخفیف و ادغام) اشاره می شود اما در نحو بررسی کلمه از باب این است که کلمه از حیث اعراب و بناء و ارتباط با کلمات دیگر (مانند عمل اسم فاعل در معمول خود) چگونه یک ترکیب و جمله را می سازد.

۲-۶-۱. کلید

کلید کلمه‌شناسی نحوی، بازشناسی کلمه در ۴ مرحله است و آن شناسایی جنس و نوع و فصل و صنف کلمه است. یعنی اولاً کلمه است یا جمله (جنس) ثانیاً اسم است یا فعل و حرف (نوع) ثالثاً معرب است یا مبنی (فصل) رابعاً اگر معرب است مشخص شود منصرف است یا غیرمنصرف و اگر مبنی است؛ کدام نوع از آن است. ضمیر یا اشاره یا موصول و یا مبنیات دیگر و این که معرفه است یا نکره. اگر فعل است، معرب است (فعل مضارع غیر از صیغه ۶ و ۱۲) یا مبنی (فعل امر و ماضی و دو صیغه از مضارع) و اگر حرف است چه نوع حرفی (حروف جر، جواب، شرط، استفهام، تنبیه، تحقیق) (صنف) (صفایی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۶).

در هر کدام از اصناف و انواع کلمه برای تشخیص، شاخص‌هایی تعریف شده است:

- شاخص اول تطبیق تعریف اصطلاح بر کلمه است مانند معرب که تعریف شده به کلمه‌ای که از شباهت به حرف سالم مانده باشد (سیوطی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۰). همانند «غرر» که از شباهت رساندن به حرف سالم مانده است.
- شاخص دوم تطبیق علامت‌های آن است مانند مبنی که آخر کلمه تغییر نمی‌کند و شباهتی به حروف رسانده است.
- شاخص سوم ویژگی‌ها یا شرایطی است که برای آن آورده‌اند به گونه‌ای که اگر شرط نباشد، مورد مطلوب نظر نخواهد بود. مانند ضمیر فصل که شرط است ماقبل آن مبتدا و معرفه باشد. اگر چنین نباشد معلوم می‌شود که ضمیر فصل نیست (انصاری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۸۲).
- شاخص چهارم فرق‌هایی است که با موارد مشابه دارند و از طریق آن‌ها کلمه شناخته می‌شود. در ادوات موصول بین موصول اسمی و حرفی تفاوت‌هایی ذکر شده که توسط آن‌ها می‌توان ادوات و کلمات را شناسایی کرد. مانند این که موصول اسمی نیاز به عائد صله دارد ولی موصول حرفی نیاز ندارد (حسن، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۴۰۸).
- شاخص پنجم شناخت ادوات از مدخول آن است. همانند «ما کافه» از عمل نصب و رفع که فقط بر سر اسم داخل می‌شود.

در واقع یکی از زیر مهارت‌های کلمه‌شناسی و نقش‌یابی، شاخص‌شناسی است که در مطالب فوق به پنج مورد از شاخص‌ها اشاره شد.

۲-۶-۲. نمونه اول

گاهی کلمه‌شناسی در عرصه ادوات است و سزاوار است محقق، فرق بین «ال» جنس و «ال» استغراق را بداند چرا که در معنای جمله تأثیرگذار است.

در روایت «عَنِ الْمَسْجِدِ يَنْتَرُ حَائِطُ قِبْلَتِهِ مِنْ بِالْوَعَةِ يُبَالُ فِيهَا فَقَالَ إِنْ كَانَ نَزُّهُ مِنَ الْبَالْوَعَةِ فَلَا تُصَلِّ فِيهِ وَإِنْ كَانَ نَزُّهُ مِنْ غَيْرِ ذَلِكَ فَلَا بُأْسَ» (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۳۳) اگر الف و لام در «البالوعه» عهد باشد به بالوعه مذکور در سؤال انصراف دارد؛ پس فقط شامل بول می‌شود اما برخی از فقها آن را تعمیم داده‌اند (لام را جنس در نظر گرفته‌اند) تا شامل قدر نیز بشود (نجفی، ۱۳۸۵ش، ج ۴، ص ۶۱۱). نماز خواندن در مسجد در کنار چاه فاضلاب مخصوص بول در صورتی که «ال» در «البالوعه» عهد باشد، صحیح نیست اما اگر «ال» جنس باشد، چاه فاضلاب قاذورات را نیز شامل می‌شود.

۲-۶-۳. نمونه دوم

تشخیص نادرست نوع کلمه و ادوات گاهی انسان را تا مرز کفر جلو می‌برد. در آیه شریفه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء/۲۲) اگر الا استثنائیه باشد، منجر به کفر می‌شود و باید الا وصفیه باشد تا مشکل معنوی پیش نیاید (انصاری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۶). ثمره تشخیص کلمه در توضیح نمونه بیان شد.

۲-۷. مهارت هفتم محذوف یایی

بدون شک در موارد بسیاری از آیات و روایات کلمه یا کلماتی در تقدیر است و گرنه گاه معنای متن بصورت کامل برعکس می‌گردد. لذا بر مستنبط لازم است به این نکته در عبارات نیز توجه داشته باشد.

تفاوت متعلق یایی و محذوف یایی در این است که رابطه آن دو عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی برخی متعلق‌ها در کلام ذکر می‌شوند و برخی محذوف هستند. از طرفی برخی از محذوفات ممکن است متعلق باشند و برخی نه لذا آن‌ها، دو مهارت جداگانه هستند. جواهری می‌گوید:

«قرآن پُر است از جمله‌های مقدری که فهم آن‌ها به فهم مخاطب آشنای با زبان عربی و صنعت ایجاز وانهاده شده است» (جواهری، ۱۳۹۱، ص ۲۱۱).

۲-۷-۱. نمونه اول

شیخ اعظم در بحث شبهه حکمیه تحریمیه در رسائل جهت اثبات برائت و عدم وجوب احتیاط، حدیث رفع را مطرح نموده اما معنای حدیث به گونه ای است که اگر کلمه ای در تقدیر گرفته نشود، معنی کذب می گردد و این مطلب به دلالت اقتضاء ثابت شده است. سخن بر سر کلمه مقدر بالا گرفته است؛ آیا جمیع آثار مقدر باشد یا مؤاخذة و یا اثر مناسب؟ هر کدام در تقدیر گرفته شود که طبق هریک از این احتمالات نتایج فقهی اصولی متفاوتی حاصل می شود (انصاری دزفولی، ۱۴۳۷ق، ج ۲، ص ۳۸).

۲-۷-۲. نمونه دوم

علامه مظفر در باب مجمل و مبین از دلالت اقتضاء و ضرورت تقدیر گرفتن کلمه مناسب به عنوان راهکار رفع اجمال استفاده می کند و برای لای نفی جنس، خبر محذوف در نظر می گیرد. مانند «لا رضاع بعد فطام» که بعد از رضاع، کلمه «سائغ» را بعنوان خبر متناسب با معنای جمله در تقدیر می گیرد و در حدیث «لا غیبه لفاسق» واژه «محرمه» را در تقدیر می گیرد (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۹۲). همچنین در آیه شریفه «حرمت علیکم امهاتکم» (نساء/۲۳) کلمه «نکاح» قبل از امهاتکم در تقدیر گرفته می شود. در مثال اول تقدیر گرفتن کلمه «سائغ» و در مثال دوم تقدیر گرفتن کلمه «محرمه» و در مثال سوم تقدیر گرفتن کلمه «نکاح»، حدیث را از اجمال و ابهام رهایی می بخشد. لذا مستنبط با توجه به محذوف یابی، به معنای صحیح آیات و روایات می رسد و گزینه معنای جمله مبهم و نارسا باقی خواهد ماند.

۲-۸. مهارت هشتم نقش یابی

مراد از نقش یابی، تعیین نقش همه کلمات جمله است که مهارت جمله شناسی نیز بر این مهارت توقف دارد و در حقیقت برداشت متداول از ترکیب نحوی در دوره های تجزیه و ترکیب مدارس، همین مهارت است. تشخیص نادرست نقش ها در تفسیر و ترجمه احادیث، تأثیرگذار است و ممکن است مفاد حدیث کاملاً متفاوت شود. باید دانست که نقش ها اعم از ارکان و قیودات است.

۲-۸-۱. کلید

۱. نگاه جامع و کلان در تجزیه و ترکیب بسیار سرعت بخش است. مثلاً این که گفته شود در نحو مجموعاً صد نوع عامل وجود دارد. معمولاً چهار نوع بیشتر نیستند و موضع مورد بررسی باید یکی از این موارد باشد و لا غیر. اگر مانند متن قرآن اعراب دارد و منصوب است؛ در بین منصوبات به دنبال نقش آن می گردند اگر مرفوع است بین مرفوعات.



۲. برای تشخیص هر نقش توجه به شاخص شناخت نقش، کارگشاست. همانند شاخص خبر که عبارت است از این که جزء تمام کننده فایده کلام است و با آمدن آن جمله بسته می شود (سیوطی، ۱۴۱۳ق، ص ۸۶). شاخص مبتدا شرایط آن است یعنی باید مفرد باشد نه جمله، اسم باشد نه فعل و حرف. شاخص حال، تعریف اوست که مبین حالات و هیئت ذوالحال و غالبا مشتق است. شاخص تمییز این است که باید نکره باشد (غالبا) و قبل از آن باید ابهامی در جمله وجود داشته باشد تا تمییز آن را رفع نماید. سایر شاخص ها نیز چنین است.^۲

۲-۸-۲. نمونه اول

تشخیص نادرست موصوف در حدیث: «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ عَلَى أُمَّتِكَ وَأَوْبَتِكَ وَهِيَ مَرْدُودَةٌ عَلَيْكَ لَيْسَ لَهَا كَاسِبٌ غَيْرُكَ» معنای آن را دگرگون و نادرست کرده است. مترجم جمله (لیس لها کاسب غیرک) را صفت برای اخت و بنت گرفته است و این گونه ترجمه کرده است «بهترین صدقه آن است که به دختر و خواهر خویش بدهی که تحت سرپرستی تو هستند و غیر تو از راه دیگری درآمد ندارند!» در حالی که ترجمه صحیح چنین است «بهترین صدقه آن است که به دختر و خواهر خویش بدهی که تحت سرپرستی تو هستند و این صدقه به خود صدقه دهنده برمی گردد و در حقیقت کسب کننده صدقه، خود دهنده آنست.» (مرتضوی، ۱۳۷۷، ص ۱۴). تالی فاسد نقش یابی نادرست، در بیان نمونه روشن شد و مشاهده شد که تشخیص موصوف به چه میزان در معنای حدیث تأثیرگذار است.

۲-۸-۳. نمونه دوم

گاهی اشتباه در تشخیص نقش و اعراب کلمه منجر به کفر می شود مانند: «أَنَّ اللَّهَ بَرِيٌّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» (توبه/۳) قرائت به جر واژه «رسوله» منجر به کفر می شود زیرا معنای جمله چنین خواهد بود «خداوند از مشرکین و رسولش ﷺ بیزار است» در صورتی که عطف به مشرکین باشد بلکه باید به رفع خوانده شود و عطف به محل آن و اسمش باشد تا عطف به الله باشد و معنا چنین شود «خداوند و رسولش ﷺ از مشرکین بیزارند.» در این نمونه اعراب کلمات و نقش آن ها در جمله، بسیار تأثیرگذار هستند.

۲-۹. مهارت نهم: ترجمه نحوی

رویکرد معنا محوری در تجزیه و ترکیب متون، کمتر دیده می شود. مهارت تجزیه، تنها بیان تغییرات صرفی و بیان وزن و یا نوع کلمه نیست بلکه این فرایندها مقدمه ای برای رسیدن به معنا محسوب می شوند. در مهارت

ترکیب نیز همین قضیه صادق است. فرایند ترکیب فقط بیان نقش کلمات نیست بلکه ارائه ترجمه نحوی که بیانگر معنای محصل نقش ها و فرایندهای نحوی باشد، جزئی از آن و خروجی ترکیب صحیح است.

در حقیقت یکی از خروجی های اصلی تلاش های نحوی، صرفی، لغوی و بلاغی در متون منابع دینی همان ترجمه مطلوب و دقیق برای فراز مورد نظر از عبارت است که براساس معنایابی در مراحل قبل تحقق می یابد و بدون آن، تجزیه و ترکیب، ناقص رها شده است.

لازم به ذکر است تفاوت مهارت معنایابی و ترجمه نحوی در این است که در مهارت معنایابی ابتدا معنای مفردات (مانند ادوات و حروف جر) و معانی ترکیبی یعنی نقش های جمله (مانند معنای حال و مفعول له) مشخص می شود سپس براساس فرایندهای فوق، معنای اولیه از جمله ارائه می شود. اما در مهارت ترجمه، علاوه بر مهارت های نحوی براساس فنون ترجمه مانند معادل گذاری صحیح و صحنه پردازی معنا و زیباسازی عبارت از عبارت خروجی گرفته می شود.

ترجمه در فرایند ترکیب نحوی، باید در دو مرحله ترجمه اجمالی و ترجمه تفصیلی، انجام شود.

ترجمه اولیه و اجمالی به ترکیب و نقش یابی کلمات کمک شایانی می کند اما ترجمه کامل نیست چرا که هنوز نقش دقیق کلمات روشن نیست. پس از تمام شدن ترکیب نوبت به مرحله دوم ترجمه فرا می رسد و عبارت بصورت تفصیلی ترجمه می شود.

ترجمه صحیح و مطلوب غالباً بر پایه تجزیه، تحلیل و ترکیب صحیح ادبی و البته برخی مهارت های دیگر استوار است^۴ لذا باید در ترکیب نحوی دقت کرد تا ترجمه قرآن و حدیث، غلط یا نارسا نباشد زیرا چه بسا براساس آن فتوایی تغییر کند.

البته ناگفته نماند ترجمه مطلوب، ترجمه بلاغی است که علاوه بر قواعد پایه باید از بلاغت و شیوایی و زیبایی سخن نیز برخوردار باشد تا بیانگر عمق غرض گوینده باشد. سزاوار است دانسته شود یکی از ابزارهای تأثیرگذار در فقه تمدنی، ترجمه بلاغی و به روز است.

در یک جمله می توان گفت ترجمه باید دقیق، علمی و براساس ظرافت های ادبی (عربی) و متناسب با نیازهای مخاطب و به زبان روز، گویا و رسا و با توجه به ظرافت های زبان مقصد (فارسی) و هماهنگ با مقتضای حال و تأثیرگذار باشد.

۲-۹-۱. کلید

ترجمه تحت اللفظی که معمولاً طلاب ارائه می دهند، ترجمه نارسا و غیر فنی است. در صورتی که ترجمه باید روان، گویا و بیانگر مقصود گوینده و طبق قواعد نگارشی باشد. در این نوع ترجمه، فعل همانند ساختار زبان عربی در ابتدای جمله می آید در حالی که در نگارش زبان فارسی، فعل باید در آخر جمله ذکر شود.

برای ترجمه مطلوب در فن ترجمه مهارت ها و ابزارهایی بیان می کنند که همگی لازم است اما یکی از روش های کاربردی برای آن معادل گذاری مناسب برای اصطلاحات است که بدون آن ترجمه نارساست.

دیگر این که شاخص ترجمه مطلوب، احساس گذاری در متن ترجمه است به گونه ای که ترجمه همانند دیالوگ یک فیلمنامه بیانگر صحنه اتفاق باشد. پس از این که نکات نحوی و ظرافت های معنایی ادوات و معانی وزن کلمات و ترکیب استخراج شد، باید معنای محصل بررسی های ادبی بصورت کامل در ترجمه منعکس شود. اندیشمندان اسلامی به این روش کاربردی توجه داشته اند به گونه ای که پس از ترکیب نحوی به ترجمه نحوی و معنای محصل کلام می پردازند. مانند آنچه کنز العرفان در ترجمه آیه «لَشَهِادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهِادَتِهِمَا» (مأئده/۱۰۷) آورده است (سیوری، ۱۴۲۵ق، ۸۹/۲).

نکته دیگر این که در صورتی که در تفاسیر قرآن و شروح حدیث تتبع می کنید، واژه «أی» تفسیریه در حقیقت بیانگر ترجمه ای است که از جمع بندی ترکیب آیات و روایات بدست می آید.

حتی در کتاب های فقهی تفسیری که غالباً به زبان عربی نوشته شده اند، ترجمه به معنای فوق در آن ها ذکر می شود و در کتاب های اخیر در بحث تجزیه و ترکیب مانند زبان قرآن و کتب شبیه به آن، ترجمه ارائه شده است.

ترجمه نقش های ترکیبی یکی از مواردی است که در ترجمه های موجود مورد غفلت واقع شده است.

۲-۹-۲. نمونه

در روایت آمده است: «مَنْ تَطَبَّبَ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ لْيُنْصَحْ وَ لْيَجْتَهِدْ» (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۱۴۴) ترجمه موجود از این روایت چنین است که «هر پزشکی باید دلسوز و تلاشگر باشد» در صورتی که ترجمه صحیح و بلاغی از روایت که در فقهات تمدنی کاربرد دارد، چنین است «هر که شغل طبابت را پیشه سازد، باید برای حداکثر سازی نفع بیمار بسیار تلاش کند» (واسطی، ۱۳۹۸، ص ۱۷۰). طبق ترجمه دوم، حدیث

برای زندگی امروز و نیازهای آن روزرسانی می شود و درباره اخلاق حرفه ای و صنفی پزشکان برنامه می دهد اما طبق ترجمه اول خیر. بنابراین روشن است که ترجمه بلاغی متون دینی در اجتهاد جواهری و تمدنی که نیاز جامعه است تأثیرگذار است لذا معادل سازی همانند نمونه باید صحیح و به روز و عالمانه انجام شود.

❁ نتیجه گیری

مهارت های صرفی که جهت ساختارشناسی درونی واژگان و در نهایت وصول به معنای آن ها است عبارت اند از ریشه یابی، صیغه شناسی، وزن شناسی، تغییرشناسی، معنایابی. مهارت اول به هدف کشف ماده و ریشه کلمه که معنای واژه را تعیین می کند، مهارت دوم به هدف شناسایی انواع تصریف افعال و اسماء و صیغ ابواب، مهارت سوم به هدف شناسایی انواع تغییرات در ساختار کلمات، مهارت چهارم به هدف شناسایی وزن کلمات و اسکلت آن ها و تشخیص ابنیه و مهارت پنجم جهت خروجی گرفتن از تلاش های ساختارشناسی درونی واژه (علم صرف)؛ بکار گرفته می شوند. برای تمامی مهارت ها به عنوان استدلال تطبیقات فقهی-تفسیری همچنین استناداتی به کتب اهل فن ارائه شد.

مهارت های نحوی که جهت ساختارشناسی بیرونی کلمات و جملات بکار می روند عبارت اند از جمله شناسی، متعلق یابی، جایگاه شناسی، قرینه شناسی، معنایابی، محذوف یابی، نقش یابی و کلمه شناسی نحوی. مهارت اول به هدف تعیین تعداد جملات در آیات و روایات و تشخیص نوع آن ها، مهارت دوم به هدف کشف متعلق برای ادوات و ظروف، مهارت سوم به هدف شناسایی موقعیت هر نقش در جمله (چه ارکان چه فضله ها)، مهارت چهارم به هدف کشف و تعیین انواع قرائن در راستای تعیین و کشف معنای مفردات و جملات، مهارت پنجم به هدف کشف معنای حروف جر و معنای مستخرج از نقش کلمات، مهارت ششم به هدف اکتشاف و توجه به کلمات یا جملات حذف شده در عبارات متون دینی، مهارت هفتم به هدف تشخیص نقش کلمات براساس شاخص ها و مهارت نهم به هدف تشخیص نوع کلمه مبتنی بر شاخص های آن، بکار گرفته می شوند. برای هر یک از مهارت های نحوی نیز به عنوان استدلال تطبیقات فقهی-تفسیری و همچنین استناداتی به کتب اهل فن ارائه شده است.

نتیجه نهایی مقاله تبیین ۱۴ مهارت (۵ مهارت صرفی و ۹ مهارت نحوی) از جمله مهارت های ادبی اجتهاد از علم صرف و نحو به همراه نمونه های فقهی و تفسیری و توضیح مهارت جهت کارورزی در قواعد و مهارت های اجتهاد در راستای وصول به استنباط روشمند می باشد.

❁ پی‌نوشت

۱. ر.ک: فوائد الحجّتیّه (شرح سیوطی)، حجت هاشمی، ج ۲؛ نمودار صرف ساده، محمد عبدالحمید؛ صرف کاربردی، عبدالرسول کشمیری، ج ۱
۲. که خود مصداقی از مصادیق کلید ۱ است اما به جهت اهمیت و تأثیرگذاری جداگانه ذکر شد.
۳. بحث شاخص با عناوینی مانند شرائط، تعریف، علامات و وجوه افتراق در علم نحو مطرح می‌شود.
۴. برای آشنایی بیشتر با روش‌ها، سبک‌ها و الگوریتم ترجمه ر.ک: جواهری، سیدمحمدحسن، (۱۳۹۱)، روش‌شناسی ترجمه قرآن کریم، چ ۱، قم: سبحان.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن حاجب، عثمان بن عمر، (۱۴۳۱ق)، **الكافية (في علم النحو) و الشافية (في علمي التصريف و الخط)**، قاهره: مكتبة الآداب.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا)، **زبدة البیان فی أحكام القرآن**، چ ۱، تهران: المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية.
۳. انصاری، ابن هشام، (۱۳۸۷)، **مغنی الادیب**، مصحح: جمعی از اساتید، چ ۲، قم: واریان.
۴. انصاری دزفولی، مرتضی، (۱۴۳۷ق)، **فرائد الاصول**، چ ۲۱، قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۵. امین شیرازی، احمد، (۱۳۸۵)، **صرف روان با حدیث و قرآن**، قم: بوستان کتاب قم.
۶. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، (۱۳۸۵)، **دعائم الإسلام**، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام.
۷. بحرانی، یوسف، (۱۴۰۵ق)، **الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة علیهم السلام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وایسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
۸. جواهری، سید محمد حسن، (۱۳۹۱)، **روش شناسی ترجمه قرآن کریم**، چ ۱، قم: سبحان.
۹. حسینی طهرانی، هاشم، (۱۳۶۴)، **علوم العربیه**، چ ۲، تهران: مفید.
۱۰. حسن، عباس، (۱۴۲۶ق)، **النحو الوافی**، تهران: ناصر خسرو.
۱۱. حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۱۲. السیوری، جمال الدین المقداد بن عبد الله، (۱۴۲۵ق)، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، چ ۱، قم: مرتضوی.
۱۳. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۱۳ق)، **البهجة المرضیه**، چ ۱، قم: دارالحکمة.
۱۴. سید مرتضی، سید ابوالقاسم علی بن حسین، (۱۴۰۵ق)، **رسائل الشریف المرتضی**، چ ۱، قم: دار القرآن الکریم.
۱۵. سید حسینی طاشی شاهرودی، سید مهدی، (۱۴۳۲ق)، **جامع الفوائد فی الحجج و القواعد**، چ ۱، بی جا: موسسه امام صادق علیه السلام.
۱۶. عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۶ق)، **تمهید القواعد الأصولیة و العربیة**، چ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۷. _____، (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، چ ۱، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۱۸. صفایی، غلامعلی، (۱۳۸۶)، **بدائة النحو**، چ ۲، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۹. _____، (۱۳۸۷)، **ترجمه و شرح مغنی الادیب**، قم: قدس.

۲۰. شرتونی، رشید، (۱۴۲۹ق)، **مبادی العربیه**، حمید محمدی، چ ۱۹، قم: دار الفکر.
۲۱. رضی الدین استرآبادی، محمد بن حسن، (۱۳۸۴)، **شرح الرضی علی الکافی**، تهران: موسسه الصادق علیه السلام.
۲۲. الراوندی، قطب الدین ابی الحسین سعید بن هبه الله، (۱۴۰۵ق)، **فقه القرآن**، چ ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۳. طوسی، محمد، (۱۳۸۷)، **الخلافت**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۸)، **تفسیر المیزان (ترجمه)**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. عصارى، محمودرضا، (۱۳۸۸)، **مفاهیم علم نحو (۱)**، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳)، **الکافی**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۷. همتیان و هاشمیان، علی اصغر سید حسین و سید مهدی، (۱۳۹۸)، **کارگاه صرف (گام آخر در فراگیری صرف)**، دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه، قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه.
۲۸. مظفر، محمد رضا، (۱۳۷۵)، **اصول فقه**، بی جا: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
۲۹. مدنی، علیخان بن احمد، (۱۳۸۸)، **الحدائق النذیه فی شرح الصمدیه**، قم: ذوی القربی.
۳۰. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴ق)، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله**، چ ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۱. مرتضوی، سید ضیاء، (۱۳۷۷)، «**مروری بر ترجمه اخیر "النوادر" راوندی**»، مجله علوم حدیث، شماره ۹.
۳۲. مروارید، علی اصغر، (۱۴۱۰ق)، **الینایع الفقهیه**، چ ۱، بیروت: دار الاسلامیه.
۳۳. نظام الاعرج، حسن بن محمد، (بی تا)، **شرح النظام علی الشافیه**، چ ۱، قم: دار الحجه للثقافه.
۳۴. نجفی، محمد حسن، (۱۳۸۵)، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، چ ۵، قم: دار الکتب الاسلامیه.
۳۵. نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، چ ۱، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۳۶. واسطی، عبدالحمید، (۱۳۹۸)، «**روش شناسی اجتهاد تمدنی**»، اصول فقه، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۳، ص ۵۱.

lexicology implications of syntactic structures)

In each skill, the key (methods of operationalization of the relevant skill) and jurisprudential examples of interpretation of that skill are mentioned. The mentioned skills are fourteen skills from the total literary skills of ijtihad. This research is written with a comparative approach and problem-oriented method with the aim of moving towards self-awareness of the path of ijtihad and application of literary rules in the process of ijtihad.

Keywords: Ijtihad skills, literary skills, morphological and syntactic rules, morphological and syntactic skills.





Journal of On The Path of Ijtihad
Vol.1, No.1, Autumn and Winter 2024

Promotional Article

Arabic grammatical and morphological proficiency for ijtiḥad

Seyed Hasan Rafatizadeh¹

Abstract

Ijtiḥad (A process of legal reasoning in Islamic Jurisprudence) is a text-oriented process. Therefore, for analysis, comprehension, and discovering the divine decree, literature and especially literary skills are needed; In such a way that without them, ijtiḥad scholar will not be able to extract the rulings of Sharia and the process of eḥtā (giving fatwa). Among literary skills, morphological and syntactic skills have a special place. Therefore, this article decided to answer the question, what morphological and syntactical skills are needed for methodical ijtiḥad and how to acquire them? In fact, the mission of this article is to clarify the skills and express the methods of each.

Grammatical skills in ijtiḥad include: Root identification (Identifying the root of a word to understand its meaning and related words), Prosody (Understanding the rhythmic patterns of Arabic words), Conjugation (Knowing the different forms of a verb based on its tense, mood, and person), Semantic analysis (Determining the meaning of words and phrases in their context), Morphological change (Understanding how words change form to convey different meanings)

Syntactical skills in ijtiḥad include: Sentence analysis (Identifying the components of a sentence and their relationships), Finding belonging (Recognizing and understanding the function of adjuncts in a sentence), Word order (Understanding the significance of word order in Arabic sentences), Clues (Identifying and utilizing clues to determine the meaning of a sentence), Syntactic meaning (Understanding the meaning conveyed by the syntactic structure of a sentence), Syntactic translation (Translating Arabic sentences while preserving their syntactic structure), Elimination finding (Identifying and understanding omitted words in a sentence), Grammatical roles finding (Assigning grammatical roles to words in a sentence), Syntactic lexicology (Understanding the

* Date received: 2022/12/3 Date of admission: 2024/2/14

1. 4th level student of Khorasan Seminary

(s.hasanrafati@gmail.com)